



نیم‌رخ هفته
سمیه فاروقی، کلیتاً تیم دختران ریاتیکه افغانستان؛
یکی از ۱۰۰ زن الهام‌بخش جهان در سال ۲۰۲۰

ساختارهای خشونتزا

خشونت پدیدهای زشت و اما پرکارترین رویه‌ی انسانی شاید از بدو پیدایش انسان تا امروز است. این پدیدهای زشت و ناپسند در هر عصری انجام شده و زمینه‌ی ستم و زجر سازمان‌یافته‌ای را بر انسان‌ها فراهم کرده است. زنان بیش‌ترین قربانیان خشونت در جوامع بشری بودند و متأسفانه هنوز هم هستند.

افغانستان اما سرآمد انواع خشونت‌ها علیه زنان است. زنان در افغانستان به گونه‌های مختلف و به صورت بسیار گسترده مورد خشونت قرار می‌گیرند. از قتل و کشتار تا لت‌وکوب و اهانت و تحقیر. بی‌تردید این میزان گسترده‌ی از خشونت علیه زنان در افغانستان عوامل گوناگون و فراوانی دارد، اما یکی از عامل‌های اساسی و بنیادی این خشونت‌ها، ساختارهای خشونت‌زاست.

ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه، ساختارهای استند که بر اساس باورها و خواست مردان شکل گرفته و استحکام یافته است. این ساختارها در واقع جهت‌دهنده‌ی رویه و رفتار افراد جامعه است. فرد در جامعه‌ی افغانستان که با مشکلات فراوان دچار است، اسیر ساختارهای می‌شوند که با روحیه‌ی مردانه ایجاد و قوام یافته است. ساختار فرهنگی در واقع جهت‌دهنده‌ی اصلی رویه و رفتار فرد است. باورهای عقیدتی انسان افغانستان ریشه در ساختار فرهنگی دارد. این ساختار چنان مردانه و زن‌ستیز است که همواره به پویایی هرچه بیشتر مردگرایی و زن‌ستیزی می‌انجامد و خشونت‌ها را بازتولید می‌کند.

هرچند در دو دهه‌ی پسین تلاش‌هایی در راستای محو خشونت علیه زنان صورت گرفته است، اما واقعیت این است که این تلاش‌ها به دست‌آوردی موثر در این زمینه مبدل نشده است. هنوز میزان بالای از خشونت‌ها علیه زنان انجام می‌شود. زنان در خانواده، در مکتب‌ها، در دانشگاه‌ها، در نهادهای دولتی و غیر دولتی و در کل اجتماع به گونه‌های مختلف مورد خشونت قرار می‌گیرند. این همه خشونت ریشه‌ی ساختاری دارد. تا زمان که ساختارهای خشونت‌زا، اصلاح و بازسازی نشود، مبارزه با خشونت علیه زنان، شعاری بیش نخواهد بود. ساختارهای که معیوبند، خشونت تولید می‌کنند و تلاش برای محو خشونت بدون اصلاح و بازسازی ساختارهای خشونت‌زا، کارگر واقع نمی‌شود.

۲۵ نوامبر برابر با ۵ آذر/قوس، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان است. از این روز در سراسر جهان گرامی‌داشت می‌شود. اما در جوامع که خشونت هنوز گراف بلندی دارد

صفحه ۳

تجاوز جنسی، نمایشی از خشونت

تحقیر و بی‌باوری قرار می‌گیرد؛ مثلن: اینکه یا خودش خواهان چنین رابطه‌ی بوده، یا طرز لباس پوشیدنش و رفتارش باعث این تجاوز شده و یا در وقت نا مناسب تنها از خانه بیرون شده است و هزاران گمان و دلیل دیگر در مورد شخص قربانی وجود دارد که او را مجبور به پنهان کردن این قضیه می‌سازد؛

(۲) کسیکه از شخص قربانی بازپرسی می‌کند، ذهنیت از قبل شکل گرفته‌ای در مورد تجاوز دارد، یعنی واکنش

صفحه ۲

خشونت قرار گیرد و ترس از این خشونت به شدت می‌تواند زنان را محدود کند. بر اساس شواهد موجود، تجاوز جنسی در افغانستان نادر نیست، فقط موارد محدود آن گزارش می‌شود و بنابر بعضی باورها و محدودیت‌ها اغلب پنهان می‌ماند.

بعضی عواملی که باعث پنهان ماندن این موضوع می‌شود را می‌توان قرار ذیل برشمرد:

(۱) قربانی تجاوز جنسی قبل از اینکه مورد بازجویی و بازپرسی قرار گیرد، خودش مورد

طرف مرد و یا هم‌زن صورت گیرد. بنابر مدارک موجود، در جوامع زن‌سالار یا مادرشاهی، تجاوز جنسی شکل وارونه داشته و تجاوز از طرف زن بر مرد صورت می‌گرفته است. اما امروز، بنابر الگوی حاکم بر ذهن و روان ما در جامعه‌ی مردسالار، تجاوز جنسی معمولن خشوتی است که از طرف مرد علیه زن اعمال می‌شود. امروز تجاوز جنسی در حقیقت اسلحه‌ی مردانه است که علیه زن به کار گرفته می‌شود و هر زنی در هر نقطه‌ی جغرافیایی ممکن است قربانی این

تحلیل

دکتر مریم برمک



بر هیچ‌کس پوشیده نیست که زنان جامعه‌ی ما انواع و اقسام خشونت را در خانواده و اجتماع متحمل می‌شوند، که یکی از خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل آن، تجاوز جنسی است. تجاوز جنسی در حقیقت نمایشی از خشونت است که قربانی را از ارزش انسانی خالی می‌کند و اختیار بدنش را از او سلب می‌کند. بنا به گفته‌ی فوق می‌توان ادعا کرد که تجاوز می‌تواند از



خانه؛ نامن‌ترین جای برای زنان در افغانستان!

مستندسازی‌های کمیسیون نشان داده که نامن‌ترین جای برای زنان در افغانستان «خانه» است. بیش‌ترین تعداد قضایای خشونت علیه زنان در خانه اتفاق می‌افتد. این مایه‌ی نگرانی و مایه‌ی شرم برای جامعه است. درخواست و امیدم این است که همگی تلاش کنیم تا خانه‌های مان را به محیط امن برای زنان و کودکان مبدل کنیم. خشونت در برابر زنان هیچ‌گونه توجیهی ندارد. در امور اخلاقی و دینی نیز هیچ جایی برای خشونت علیه زنان نیست.

صفحه ۲



گزارش

عادلہ آذین

خبر شد، با خاله‌ام صحبت کرد. برایش فهماند: پدرت که حالا ترا فروخته. ناگزیرستی که هر چه شوهرت بگوید بپذیری. ببین، شوهرت برایت نزدیک‌تر از ماست. اگر باور نداری،



بگذار برایت مثالی بزنم: نمی‌توانی پیش من و پدرت بی‌لباس باشی، ولی نزد شوهرت هیچ فرقی نمی‌کند. این مثال یعنی این که یک حقیقت

صفحه ۳

تغییر جغرافیا و تداوم خشونت

خاطر عقد ازدواج با دخترش، شرطی گذاشته بود. شرط این که باید پسر دیگرش را هم، با خودش عربستان سعودی ببرد. خاله‌ام، بی‌خبر از عقد، از خوشی رفتن با برادر به سعودی در لباسش نمی‌گنجید. چند ماه سپری می‌شود، زمانی که شوهرش می‌خواهد با او هم‌بستر شود، انکار می‌کند. خاله‌ام می‌گوید: درست

بیست و پنجم نوامبر برابر است با روز جهانی مبارزه با خشونت در برابر زنان. اویست فرانس، نویسنده‌ی فرانسوی می‌گوید: «بیش‌ترین خشونت در برابر زنان در خانواده‌ها رخ می‌دهد.» از این‌که بیش‌ترین خشونت توسط خانواده‌ها و به گونه‌ی ویژه توسط شوهر اعمال می‌شود، خانم‌های زیادی زیر بار خشونت و اجبار زندگی کرده‌اند و می‌کنند. بسیاری از این زنان به دلیل محدودیت‌های گوناگون از بازگویی کردن وضعیت‌شان خودداری می‌کنند و سال‌ها زیر شکنجه می‌مانند. اما زنانی هم هستند که به ستوه آمده و خواهان عدالت می‌شوند. در گزارش کنونی به حرف‌های امید عظیم‌بیگ گوش فرا می‌دهم که سرنوشت خاله‌اش را روایت می‌کند.

عظیم‌بیگ می‌گوید: خاله‌ام برگشت، پس از چندین سال؛ شاید هفده سال. من پانزده ساله شده بودم. از کودکی شنیده بودم خاله‌ای دارم که در سعودی زندگی می‌کند... خانواده‌ی پدرکلانم در اوج بحران‌های سیاسی کشور مانند خیلی از خانواده‌های دیگر، به پاکستان مهاجر شدند. در یکی از روزها پدر بزرگم در بدل مقدار پول خوب خاله‌ی دوازده ساله‌ام را به عقد مرد سی ساله‌ای درآورد. می‌شود گفت او را فروخت. پدر بزرگم برای مرد سی ساله به

بیست و پنج نوامبر؛ رسم پروانه شدن

عدالت خواهانه‌ی خواهران میرابال گره خورده است. مبارزه‌ای که با آگاهی شروع شد، برای عدالت اجتماعی و برابری کوشید و موجی دیگری از مبارزات زنان را به میان آورد. مبارزات حق طلبانه‌ای که عدالت‌خواهی را با از خود گذشتگی رقم زد و میراث جاودانه‌ای از حضور معنادار زنان را در مبارزات سیاسی و اجتماعی به جا گذاشت.

سه خواهر میرابال به نام‌های مینروا، پاتریا و

تحلیل

سمیه رامش



یادواره‌ای برای پروانه‌ها

شصت سال قبل از امروز در بیست و پنج نوامبر چه اتفاقی افتاد که در تقویم جهان از این روز به



ماریا اهل جمهوری دومینیک بودند. زنان مبارزی که بر علیه دیکتاتور زمان خود، علیه نابرابری، خشونت و ستم‌های اجتماعی جنگیدند، اما تن به خوراری، ذلت

صفحه ۳

عنوان یک تاریخ مهم یادآوری و گرامی‌داشت به بیست و پنج نوامبر با حماسه و مبارزه‌ی



گفتوگو

حسین احمدی

گفتوگو با شهروز اکبر،

رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر

خانه؛ ناامن ترین جای برای زنان در افغانستان!

خانم شهروز، در این فرصت ما و شما روی حقوق بشر در افغانستان و وضعیت زنان گفتوگو خواهیم کرد. در ابتدا بگوئید از زمانی که شما به کمیسیون آمدید چه تغییری در وضعیت حقوق بشر در کشور به وجود آمده است؟

وضعیت حقوق بشری در کشور را به صورت موردی بررسی کنیم، نظر به آماری که در دسترس کمیسیون است، طی شش ماه اول سال ۲۰۲۰ نظر به شش ماه نخست سال گذشته میزان تلفات افراد ملکی کاهش یافته بود؛ اما آمار نیمی دوم سال هنوز جمع‌آوری نشده، ولی چند ماه گذشته بسیار خونین بود. از همین رو با قاطعیت نمی‌توان گفت که تلفات افراد ملکی نظر به سال گذشته بیشتر است یا کمتر. میزان قتل‌های هدفمند افزایش یافته است. این امر میزان ترس را که ایجاد می‌کند و تأثیری را که بر فضای مدنی می‌گذارد بسیار عظیم است. در مورد وضعیت دسترسی کودکان به صحت و آموزش چند روز قبل گزارشی را منتشر کردیم که بر مبنای آن شیوع ویروس کرونا در سراسر کشور بر عرضه خدمات صحتی و آموزشی تأثیر گذاشته است. در سال جاری میلادی دسترسی کودکان به آموزش کاهش یافته و برنامه‌های تدریس آنلاین نیز موفق نبوده است. قضایای خشونت علیه زنان که در نه ماه اول سال ۲۰۲۰ ثبت شده نظر به سال‌های گذشته کاهش یافته است. کاهش ثبت رویدادها ناشی از محدودیت‌های کرونایی و غیرفعال بودن ادارها بوده و رقم دقیقی از خشونت‌ها علیه زنان در دست نیست. آمار جهانی نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در دوره کرونا افزایش یافته، اما در افغانستان به خاطر عدم مراجعه و اینکه دسترسی زنان به نهادهای عدلی و قضایی محدود شده بود، آمار ثبت خشونت‌ها کاهش یافته است. در کل، تا زمانی که مشکل منازعه حل نشود، وضعیت حقوق بشری در افغانستان بهبود قابل توجه نخواهد داشت. چون وضعیت حقوق بشری در افغانستان متأثر از جنگ است. به طور نمونه: جنگ در هلمند باعث بیجاشدن هزاران نفر شد و یک گروه تازه‌ای از شهروندان به جمع بی‌خانمان‌ها و بی‌جاشدگان داخلی پیوست که به خدمات صحتی و آموزشی کمتر دسترسی دارند.

شما گفتید وضعیت حقوق بشری متأثر از جنگ است. بر بنیاد گزارش‌های خود شما از سوی کمیسیون، طالبان عامل اصلی نقض حقوق بشر و جنایت‌های جنگی به شمار می‌رود. ولی همین گروه امروز قرار است از طریق پروسه صلح سهیم قدرت شود. آیا کمیسیون به عنوان نهاد حامی حقوق بشر همانند دیگر نهادهای داخلی و بین‌المللی صرف وقوع رویدادها را با نشر یک اعلامیه محکوم می‌کند و دادخواهی‌هایش را در سطوح ملی کافی دانسته؟ چرا از طالبان در مراجع بین‌المللی به شکل رسمی شکایت نمی‌کنید؟

طبق وظیفه کمیسیون، ما نقض حقوق بشر و نقض حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی را مستندسازی می‌کنیم؛ خواه عامل این رویدادها طالبان، دولت افغانستان، نیروهای خارجی و یا گروه‌های نامعلوم باشد. ضمن مستندسازی، ما دادخواهی می‌کنیم. حکومت یک مورد تلفات افراد ملکی دارد. ما در این مورد دادخواهی می‌کنیم تا برای پیشگیری از حملات بر افراد ملکی و جلوگیری از تلفات افراد ملکی جدی‌تر عمل کند. در کنار آن ما در مجامع بین‌المللی مثل شورای امنیت ملل متحد، دیگر نهادهای حامی حقوق بشر، رسانه‌های بین‌المللی و جامعه‌ی دیپلماتیک دادخواهی مشخص در مورد آتش‌بس داریم. از نظر ما تا زمانی که طرفین آتش‌بس نکنند، میزان خشونت‌ها به شکل قابل توجه پایین نخواهد آمد. اکنون قضایی به وجود آمده که هیچ کس مسؤولیت نمی‌گیرد، ولی افراد ملکی هر روز قربانی می‌شوند.

روزی بعضی مسایل به صورت مشخص تأکید داریم. به طور نمونه: از جامعه‌ی بین‌المللی می‌خواهیم که بر طالبان فشار بیآورند تا گروه طالبان از ماین‌گذاری کنار جاده دست بردارند. ماین‌های کنار جاده عامل عمده تلفات ملکی است. استفاده از ماین‌های کنار جاده یک تاکتیک جنگی غیرقانونی است؛ چون تفکیک نمی‌کند که فرد ملکی قربانی می‌شود یا نظامی. برای حفاظت از مراکز آموزشی، مراکز تجمع افراد ملکی

و اقلیت‌های قومی مذهبی نیز نباید حمله شود. برای این کار تلاش داریم تا تعهدات مشخصی را از همکاران بین‌المللی بگیریم تا افراد ملکی هدف حملات قرار نگیرند. بر حکومت نیز فشار می‌آوریم که نتایج تحقیقات خود را علنی بسازد و عاملان جنایت‌های ضد بشری را محاکمه کند تا قربانیان به عدالت دست پیدا کنند.

اما حکومت تا هنوز نتایج هیچ تحقیقی را منتشر نکرده و عاملان جنایت‌ها نیز از زندان رها می‌شوند.



© Radaakbarr

در مورد آزادی زندانیان شما شاهد بودید که کمیسیون یگانه صدا بود؛ چون نهادهای بین‌المللی در این مورد سکوت کردند. ما مشخص دادخواهی کردیم و از حکومت خواستیم که اطلاعات را در اختیار مردم قرار دهد؛ چون کسانی را که مرتکب جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت شده، حکومت از نگاه قانون نمی‌تواند آنها را ببخشد. این کار از صلاحیت حکومت و مجازات قابل بخشش نیست.

هزاران زندانی داخلی به عنوان زندانیان متعلق به گروه طالبان رها شدند تا این گروه صلح کند، اما فعلن رئیس جمهور غنی حکم داده تا زندانیان پاکستانی که توسط امنیت ملی به جرم حملات تروریستی بازداشت شده بودند نیز رها شود؛ موضع کمیسیون چیست؟

بسیار زیاد مهم است که حکومت تمام معلومات را در اختیار مردم قرار دهد. کسانی که رها می‌شوند آیا دوره حبس شان کامل شده یا نه؟ چند سال از دوره حبس شان مانده؟ به کدام جرایم اینها به زندان رفته‌اند؟ آیا پروسه‌های محاکمه شان تکمیل شده یا نه؟ لیست مشخص افراد و زندانیانی که قرار است رها شوند پیش ما نیست. چون حکومت در این مورد هیچ‌گونه اطلاعاتی را ارائه نکرده، نمی‌توانیم بگوئیم که حتمن این فرد مرتکب جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت شده، ولی اگر مرتکب شده باشد حکومت صلاحیت ندارد این‌ها را آزاد کند.

یکی از موضوعات مهم حقوق بشری بحث عدالت انتقالی است که در افغانستان تا هنوز جدی گرفته نشده؛ ما بارها از رئیس پیشین کمیسیون حقوق بشر پرسیدیم که چرا پرونده‌های ناقضین حقوق بشر و کسانی که متهم به جنایت جنگی هستند بررسی نمی‌شود؟ آیا دلیلش این است که برخی از این افراد چهره‌های شاخص سیاسی‌اند؟

برای رسیدگی به پرونده‌های تمام متهمان جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت، حکومت مسؤولیت دارد که در مورد تحقیق کند و نهادهای عدلی و قضایی پرونده را تعقیب کند. در جریان تحقیق اگر کمیسیون اطلاعاتی در مورد پرونده‌ها داشته باشد همکاری می‌کند. همان‌طور که در یک روند تحقیق جنایت جنگی در استرالیا به راه افتاد، کمیسیون همکاری کرد. اما اینکه چنین اتهاماتی وارد است یا نه؛ وظیفه ما نیست. ما فقط وقایع و شکایت‌ها را مستندسازی می‌کنیم. پیگیری عدلی و قضایی آن‌ها وظیفه نهادهای عدلی و قضایی است. ما مشخص کدام لیستی را نداریم، یعنی

تا هنوز کمیسیون کدام لیستی را برای من نداده که کمیسیون این افراد را متهم به جنایت جنگی و جرایم علیه بشریت می‌داند. ولی اگر نهادهای عدلی و قضایی به خاطر پرونده‌های خاصی به کمیسیون مراجعه کند و ما در مستندسازی خود اطلاعاتی در مورد پرونده‌ها داشته باشیم در اختیار مراجع عدلی و قضایی قرار می‌دهیم.

و حالا من حیث کسی که سال‌ها در عرصه‌های مختلف کار کردید و شناختی از وضعیت زنان دارید. به نظر شما در گیرودار



جنگ و صلح و چنین وضعیت حقوق بشری در کشور، اوضاع زنان چگونه است؟

با وجود اینکه موضوع زنان یکی از تعهدات اصلی حکومت به مردم افغانستان و جامعه جهانی بوده، ولی هنوز زنان با چالش‌ها و تبعیض جدی روبه‌رو هستند. زنان در دسترسی به آموزش، دسترسی به خدمات صحتی و دسترسی به فرصت‌های شغلی با چالش‌ها و موانع فرهنگی مواجه‌اند که حمایت‌های لازم خانواده را ندارند و هم با موانع ساختاری مواجه‌اند. تعداد مکاتب و استادان برای دانش‌آموزان دختر و تعداد مراکز صحتی برای زنان و مادران کافی نیست. با آنکه حکومت هر سال تلاش دارد تا فرصت‌های شغلی برای زنان را افزایش دهد، اما در این مورد موانع فرهنگی نیز برای زنان وجود دارد. میزان حضور زنان به عنوان نیروی کار در ادارها کمتر از آن است که ما باید ببینیم. بر علاوه، وقتی زنان در

جایگاهی رسیده‌اند. زنان امروز در تمامی عرصه‌ها حضور دارند ولی سرعت رشد ما کافی نیست، حمایت‌هایی که وجود داشته باشد نیز به اندازه‌ی کافی نیست. چالش‌های اجتماعی فرهنگی بسیار زیاد کلان است.

شرایط رشد برای زنان بهتر شده، اما زنان باز هم با چالش‌ها و موانع متعددی مواجه‌اند.

در چنین شرایطی نقش و مسؤولیت زنانی که به جایگاهی رسیده چیست تا به عنوان الگو و حامی دختران جوان و زنان روستایی عمل کنند که کمتر از مزایای این فرصت‌ها برخوردار بوده‌اند؟

این تنها مسؤولیت زنان نه، بلکه مسؤولیت همه کسانی است که در موقعیت‌هایی قرار دارند و می‌توانند مردم را کمک کنند و وضعیت شان را بهبود ببخشند. برای بهبود شرایط باید به قشرهای آسیب‌پذیر اولویت بدهند؛ به افراد دارای معلولیت،

کودکان و زنان به عنوان قشرهایی که نیازمند توجه جدی‌تر هستند. حمایت از قشر آسیب‌پذیر مسؤولیت مرد و زن است. اگر من وزیر صحت و یا وزیر معارف باشم، اولین توجه من به دختران و زنان خواهد بود؛ چون تعهد کنونی حکومت و کمیته‌هایی که در این عرصه وجود داشته همین است. مسؤولیت همه کسانی که در موقعیت‌های عرضه خدمات قرار دارند این است که برای حمایت از زنان توجه ویژه داشته باشند.

خانم شهروز، موضوع مهمی که بر سرنوشت جمعی مردم به ویژه زنان تأثیرگذار خواهد بود، پروسه صلح است. عملکرد زنان برای دفاع از حقوق و آزادی‌های شان را چگونه بررسی می‌کنید؟ آیا دادخواهی‌های زنان تأثیری بر سیاست‌های جهانی دولت‌های همکار دخیل در این پروسه و سیاست کلی حکومت افغانستان و دیگر جوانب دخیل در پروسه خواهد داشت؟

منسجم‌ترین دادخواهی در مورد روند صلح که از سوی یک قشر صورت گرفته، برنامه‌های دادخواهی بوده که از سوی زنان صورت گرفته است. اقلیت‌های قومی مذهبی که تحت تهدید هستند و جوانان که گروه کلان اجتماعی در افغانستان هستند دادخواهی شان به اندازه دادخواهی زنان منسجم نبوده؛ یعنی برنامه‌های دادخواهی زنان برای دفاع از حقوق و آزادی‌های شان در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار منسجم است. تا اکنون قدرتمند هم ظاهر شده‌اند. بحث‌هایی که در سطح بین‌الملل و شورای امنیت ملل متحد، کشورهای منطقه و دیگر مجامع در مورد وضعیت افغانستان مطرح می‌شود، روی موضوع حقوق زنان تأکید ویژه دارند. نتیجه‌ی همین تلاش‌های زنان است که بر حفظ دست‌آوردها در عرصه حقوق زنان تأکید می‌شود. دادخواهی و در کل جنبش زنان در روند صلح موفق و تأثیرگذار بوده چون زنان از سراسر ولایت‌ها و ولسوالی‌های کشور در این پروسه سهیم شده‌اند.

و در آخر اگر حرف و پیامی در مورد حقوق بشری موضوع زنان دارید بگوئید!

به مناسبت آغاز کمپاین منع خشونت علیه زنان می‌خواهم بگویم: مستندسازی‌های کمیسیون نشان داده که ناامن‌ترین جای برای زنان در افغانستان «خانه» است. بیش‌ترین تعداد قضایای خشونت علیه زنان در خانه اتفاق می‌افتد. این مایه‌ی نگرانی و مایه‌ی شرم برای جامعه است. درخواست و آمیدم این است که همگی تلاش کنیم تا خانه‌های ما را به محیط امن برای زنان و کودکان تبدیل کنیم. خشونت در برابر زنان هیچ‌گونه توجیهی ندارد. در امور اخلاقی و دینی نیز هیچ جایی برای خشونت علیه زنان نیست. وقتی خانه برای زنان و کودکان امن نباشد، فرزندان ما در محیط با اختناق بزرگ می‌شوند و آسیب می‌بینند. آنها نیز نمی‌توانند زندگی سالم داشته باشند. خشونت در برابر یک زن در خانواده به مثابه‌ی خشونت در برابر همه اعضای خانواده است و این یک اثر بسیار بد بر کل جامعه می‌گذارد. امیدوارم خانواده‌ها، علمای دین و منتقدان محل برای کاهش خشونت‌ها علیه زنان در خانه، تبلیغ کنند تا جامعه‌ی امن‌تری داشته باشیم.

ادامه از صفحه ۱

تجاوز جنسی، نمایشی از خشونت

مشکلی دیگر بر سایر مشکلات افزوده شده. فرد متجاوز از قربانی فلم می‌گیرد و در صورت عدم تداوم به این کار و یا اقدامی دیگر، تهدید به افشاسازی فلم می‌کند.

جالب‌تر از همه این است که در قضایای تجاوز جنسی که قربانی آن زن است، در حقیقت حمایت از منافع مردان است، یعنی در افغانستان بیش‌تر از این‌که به شرافت زن توجه شود، پدیده‌ی تجاوز دست‌اندرزای به ناموس مردان محسوب می‌شود؛ زیرا زن و دختر در حکم دارایی شوهر، پدر، برادر و دیگر مردان خانواده قرار دارد و هرگونه دست‌درازی به آنان، در اصل دست‌درازی به حریم مردان محسوب می‌شود که رفته رفته این موضوع نیز یکی از عوامل مخفی نگهداشتن تجاوز جنسی است.

اگرچه تجاوز جنسی به ذات خود اثرات نا مطلوب روحی و روانی جبران ناشدنی بر ذهن فرد قربانی می‌گذارد و چه بسا که اثرات آن تا آخر عمر در ذهن وی باقی مانده و پیامدهای ناگواری به همراه داشته باشد، اما از آن بدتر در صورت علنی شدن، به جای ترجم و دل‌داری و روحیه دادن به فرد قربانی، دیگر در جامعه و خانواده نیز آبرو و عزتش را از دست می‌دهد. بسیار اتفاق افتاده که اگر زنی مورد تجاوز قرار گیرد، از طرف خانواده به قتل می‌رسد و اگر به قتل نرسد، در داخل خانواده خودش مورد

پولیس بازپرس را کلیشه‌های مربوط به تجاوز تشکیل می‌دهد و با ذهنیت از قبل شکل گرفته‌ای وارد قضیه می‌شود؛

۳) بسیاری اوقات تصور می‌شود که زنان خودشان خواهان چنین رابطه‌ای هستند و اگر نمی‌بودند، می‌توانستند فرار کنند یا مقابله کنند و از خود دفاع کنند و یا فریاد بزنند تا دیگران به داد شان برسند. کسانیکه این‌گونه فکر می‌کنند، پدیده‌ی ترس را نادیده می‌گیرند. قربانی در این حالت از شدت ترس قادر به فرار نیست و از طرفی هم از پیامدهای مقاومت کردن خود هراسان است و بسیار هم اتفاق افتاده، کسانی که مقاومت کرده، منجر به مرگ شان شده است؛

۴) زن همیشه عامل تحریک دانسته می‌شود و چنین تصور می‌شود که تحریک زن باعث شده که مرد به صورت آبی کنترل خود را از دست داده و تجاوز کرده است. درحالی‌که این باور کاملن اشتباه است، زیرا تجاوز جنسی اغلب با برنامه‌ریزی قبلی صورت می‌گیرد و بیش‌ترین متجاوزان، فرد مورد نظر را از قبل زیر نظر گرفته و برای زمان و مکان مناسب برنامه‌ریزی کرده است؛

۵) حالا با پیشرفت تکنالوژی و دسترسی همه به گوشی‌های پیشرفته و کمره‌های مخفی،

خشونت مضاعف قرار می‌گیرد. بسیار هم اتفاق افتاده که در صورت شناسایی فرد متجاوز، او را مجبور به ازدواج با زن قربانی می‌سازند و به این معناست که در بدل تجاوز، برایش پاداش هم می‌دهند. در این حالت زنی که چنان خاطره‌ای تلخ از همچون مردی دارد، مجبور است تا آخر عمر هم‌راهش زندگی کند.

ازدواج برای فردی که مورد تجاوز قرار گرفته، تقریبین ناممکن است. دیگر کسی با چنین زنی ازدواج نمی‌کند؛ زیرا به اساس مواردی که قبلاً ذکر شد، در هر صورت فرد قربانی خودش نیز مقصر محسوب می‌شود و یا اگر کسی خواهان ازدواج با او شود، از ترس حرف‌های مردم نمی‌تواند این کار را کند. متأسفانه با ازدواج هم مشکل حل نمی‌شود، حتا اگر چنین زنی صاحب فرزند شود، فرزندانش بخصوص دختران از شتر طعنه و کنایه‌ی مردم در امان نیستند.

خلاصه اینکه پدیده‌ی تجاوز پیامدهای ناگواری در خانواده و جامعه، برای زن به ارمغان می‌آورد که جبران ناشدنی است. بسیاری اوقات دختران و زنان از ترس همچون پیامدهایی دست به خودکشی می‌زنند و به زندگی خود خاتمه می‌دهند. با این همه مشکلات، سیستم قضایی و پولیسی کشور ما، آسیب‌های اجتماعی پدیده‌ی تجاوز را نادیده گرفته و در پیگیری و مجازات نیز ضعیف عمل می‌کند و همچنان هیچ برنامه‌ای برای به حداقل رساندن آسیب‌های روانی این پدیده ندارد.

بیست و پنج نوامبر؛ رسم پروانه شدن

رسیدن به زندگی انسانی و بدون خشونت باشد.

مبارزات زنان افغانستان از حاشیه به متن

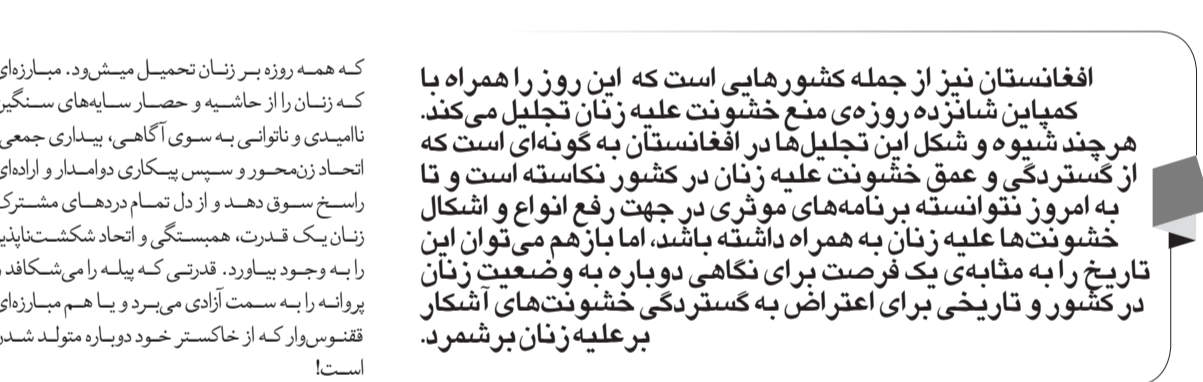
مبارزات عدالت خواهانه‌ی زنان در افغانستان فراز و فرودهای بسیاری داشته است. زنان افغانستان در هر مقطع تاریخی تلاش‌هایی را برای رسیدن به حقوق برابر، آزادی و عدالت داشته‌اند. اما این تلاش‌ها هرگز به یک حرکت فراگیر تبدیل نشده است و در بحران ناشی از سیاست در کشور همیشه در حاشیه مانده است. حتی می‌توان گفت حرکت‌های زنانه در افغانستان تا به امروز مستقلانه نیز نبوده است و این سیاست حاکم در کشور بوده است که به مبارزات زنان در افغانستان سمت و سو داده است. طوریکه در دوره‌های مختلف

سیاسی کمیت و کیفیت حضور زنان را گاه سلیقه، گاه ایدئولوژی و گاه جبر تعیین کرده است. به همین اساس در دهه‌های دموکراسی، در نظام‌های چپ، در نظام‌های راست‌گرا و همچنان در دوره‌ی سیاه طالبان که در کل حضور زنان در اجتماع منع شد، هر دوره‌ی برای زنان افغانستان میراثی از خشونت، جبر، سازش، ستم و نابرابری را با خود داشته است و در این میان هر وقت شرایط سیاسی کشور نسبتن موافق با آزادی و عدالت برای زنان بوده است با توطیه چینی یا برنامه‌های عقب‌گرایانه‌ی ضد زن به چالش کشیده شده است.

امروز هم در افغانستان خلا و فقدان یک حرکت، جنبش و مبارزات جمعی مستقل و

خودجوش زنان احساس می‌شود. فضای حاکم در افغانستان به شدت فضای جنسیت زده و تبعیض‌آمیز است و نمی‌شود انکار کرد که خشونت یک روی سکه‌ی زندگی زنان در کشور شده است. زنان در دهه‌های مختلف اجتماعی همه روزه خشونت را لمس می‌کنند، در خانه یک نوع و در اجتماع نوعی دیگر!

پس باید گفت؛ بیست و پنج نوامبر نباید در میان شعار زندگی ماهیت اصلی خود را از دست بدهد. روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان می‌تواند چون رهنمودی زنان را به سمت مبارزه‌ی هدفمند سوق دهد، مبارزه برای رفع همه‌ی خشونت‌های ساختارمند سیاسی و اجتماعی



افغانستان نیز از جمله کشورهایی است که این روز را همراه با کمپاین شانزده روزه منع خشونت علیه زنان تجلیل می‌کند. هر چند شیوه و شکل این تجلیل‌ها در افغانستان به گونه‌ای است که از گستردگی و عمق خشونت علیه زنان در کشور نکاسته است و تا به امروز توانسته برنامه‌های موثری در جهت رفع انواع و اشکال خشونت‌ها علیه زنان به همراه داشته باشد، اما بازهم می‌توان این تاریخ را به مثابه‌ی یک فرصت برای نگاهی دوباره به وضعیت زنان در کشور و تاریخی برای اعتراض به گستردگی خشونت‌های آشکار بر علیه زنان برشمرد.

وقبول خفت و بردگی ندادند. آنها نماد آزادی بودند و نه تنها برای آزادی زنان و برای رسیدن به حقوق برابر مبارزه کردند، بلکه مبارزات فمینیستی را با حرکت‌های وسیع مردمی علیه ستم جمعی گره زدند.

خواهران میرابال با نام سازمانی پروانه‌ها شناخته می‌شوند و این نام تا به امروز به مبارزه‌ی بی‌دریغ و شجاعانه‌ی آنها پیوند دارد. خواهران میرابال پروانه‌های آهنینی بودند که در راه مبارزه ابتدا پدر را از دست دادند، روال معمول زندگی شان برهم خورد، زندانی و شکنجه شدند و از دست دادن مال و اموال نیز بخش دیگری از مبارزات شان بود، اما با همه‌ی این‌ها در نهایت دولت و دستگاه دیکتاتور که تاب مقابله با پروانه‌ها را نداشت، مرگ را برایشان رقم زد. عشق، آزادی و شجاعت میراث پروانه‌هایی است که در بیست و پنج نوامبر سال ۱۹۶۰ از جان‌های خود برای مبارزه‌ی تاریخ‌ساز گذشتند.

بیست و پنج نوامبر در تقویم کنونی

سازمان ملل متحد در بیست و پنج نوامبر سال ۱۹۹۹ این تاریخ را برای یادبود از مبارزات خواهران میرابال به عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان تصویب کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان را (هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی، جنسی یا روانی زنان بشود) تعریف کرده است که شامل انواع خشونت‌های پیدا و پنهان در جامعه‌ی بشری می‌شود. این خشونت ممکن است توسط افرادی از همان جنس، اعضای خانواده و جامعه اعمال شود.

افغانستان نیز از جمله کشورهایی است که این روز را همراه با کمپاین شانزده روزه منع خشونت علیه زنان تجلیل می‌کند. هر چند شیوه و شکل این تجلیل‌ها در افغانستان به گونه‌ای است که از گستردگی و عمق خشونت علیه زنان در کشور نکاسته است و تا به امروز توانسته برنامه‌های موثری در جهت رفع انواع و اشکال خشونت‌ها علیه زنان به همراه داشته باشد، اما بازهم می‌توان این تاریخ را به مثابه‌ی یک فرصت برای نگاهی دوباره به وضعیت زنان در کشور و تاریخی برای اعتراض به گستردگی خشونت‌های آشکار بر علیه زنان برشمرد.

از آنجایی که بیست و پنج نوامبر در تاریخ مبارزات زنان جهان یک روز مهم و تأثیرگذار است و بخشی از یک تاریخ انکار نشدنی از تلاش و مبارزات زنان، علیه ستم و خشونت است؛ به این اساس نمی‌توان به عنوان یک روز معمولی از آن گذر کرد. این روز می‌تواند برای زنان در هر کجا و در هر دوره‌ی از تاریخ نماد مبارزه و تلاشی برای

ادامه از صفحه ۱

ایجاد اولین ...

ولایت دایکندی یکی از ولایت‌های زراعتی افغانستان به شمار می‌رود که زمینه‌ی کشت و برداشت تمام محصولات زراعتی در آن مهیا است و مصارف تمام خانواده از محصولات زراعتی آنان تأمین می‌شود، اما به دلیل نداشتن امکانات و تجهیزات جهت حفظ و نگهداری آنها یک مدت کوتاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچند تولیدات زراعتی دایکندی به روش سنتی حاصل می‌شود؛ اما به لحاظ کیفیت در سطح منطقه بی‌نظیر شناخته شده است؛ اما هنوز هم برای آن بازاریابی نشده تا به بازارهای خارجی عرضه شود. از این رو هنوز هم درصدی بلندی از مردم دایکندی زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

درصدی کمی از مردم دایکندی در ادارات دولتی و یا سکوت‌های خصوصی مشغول به کارند، در این میان زنان دایکندی در کشت، پرورش و برداشت محصولات زراعتی در دایکندی نقش عمده دارند و در نبود مردان خانواده نیز چرخه‌ی اقتصاد فامیل را می‌چرخاند. با مدرنیزه شدن روش کشت و برداشت محصولات زراعتی در دایکندی انتظار می‌رود که خانواده‌های زراعت‌پیشه خودکفا شوند و وضعیت اقتصادی شان بهبود یابد.

تغییر جغرافیا و تداوم خشونت

می‌خواست تخراب برود و آن‌جا طلاقش داده به مرد دیگر بفرودشد. خاله‌ام زمانی که خبر شد، برای مادرش زنگ می‌زند و ماجرا را، بازگو می‌کند. مادر بزرگم، برای همه عضوهای خانواده این خبر را می‌گوید. هیچ‌کس نتوانست او را بیاورد و در خانه نگهش دارد. چون وضع مالی هیچ‌کدامش مساعد نبود. بالاخره من رفتم و توانستم فرارش بدهم. وقتی در نیم راه بودیم، برایش از میمنه خبر رسید که با نام من، بازرسی‌ای به منظور فرار دادن همسر یکی از منزلش در تخراب، به خانه‌ی ما

رسیده. وقتی فاریاب رسیدیم، خاله‌ام را خانه مادرش گذاشتم و عاجل، رفتم خودم را تسلیم کردم. برای خاله‌ام، گفته بودم که باید دعوی تفریق باز کند و با همین دل‌پری، رفتم و تسلیم شدم. سه‌روزی، در بند بودم که بالاخره، با وساطت بزرگان قوم رهایی یافتیم. جنجال، جنجال و جنجال! تا حدی که گفتند، امید می‌خواهد خاله‌اش را بگیرد و به همین خاطر، دنبال تفریق‌اش است. هیچ‌از یادم نمی‌رود، شوهر یک خاله‌ی دیگرم برای مادر بزرگم گفته بود که: مرا با خاله‌ام گیر کرده!!! پشت حرف مردم نگشتم. کاری که در نظرم درست بود، انجام دادم و از پختگی اراده‌ی خود به خاله‌ام هم اطمینان داده بودم. بالاخره، پس از دو سال دعوا در محکمه‌ها حکم تفریقش به دست ما رسید. هنوز، شوهرش قبول ندارد و اصرار دارد که

خودکشی‌ها، دست برداشت. بار نخست فرزند دختر به دنیا آورد. بار دیگر و بار دیگر نیز دختر... بالاخره، پس از سه دختر که همواره زیر یوغ ظلم شوهرش بود برای پسر نداشتن، بعد از سال‌ها، برگشتند افغانستان. این ماجرا، همه‌اش پنهان از من بود. من پانزده ساله بودم که خبر شدم؛ خاله‌ای که همیشه می‌گفتند در سعودی است با یک ماما، بر می‌گردد، خاله‌ای بوده که سال‌ها از مجبوری با مرد بزرگ‌سنی زندگی کرده که



کاری جز خشونت بلد نبوده. کابل آمدند و همه خوشاوندان به پیشواز آمدنش مهرانش می‌کردند. آهسته آهسته، مهمانی‌ها کم شد و شوهرش که

در قضیه‌ی راه، لعنت می‌کردم. عظیم‌بیگ اضافه می‌کند؛ خاله‌ام سه بار تلاش کرد خودکشی کند. زمانی که فهمید حامله است، دیگر از این

ادامه رویکرد

ساختارهای خشونت‌زا

به ویژه در افغانستان، مبارزه با خشونت مسؤولیت بزرگی است که به دوش همه است. حکومت، شهروندان مسؤول و آگاه و گروه‌ها و نهادهای که به حقوق و آزادی انسان‌ها باور دارند و برای جهان و جامعه‌ی عاری از خشونت مبارزه می‌کنند، همه مکلف و مسؤول هستند تا در برابر این پدیده‌ی زشت و غیر انسانی مبارزه کنند. مبارزه با این پدیده‌ی زشت باید از اصلاح و بازسازی ساختارهای خشونت‌زا آغاز شود. این ساختارهای خشونت‌زاست که حتا روی تفیذ قانون در افغانستان نیز تأثیر می‌گذارد. حتا قانون‌گذاران و تطبیق‌کنندگان قانون نیز در جهت قرار می‌گیرند که برای نهادینه شدن خشونت عمل می‌کنند. به قول مولوی: «خواجه پن‌دارد که طاعت می‌کندی خیر از معصیت جان می‌کند». لذا رویه و روحیه‌ی خشونت، ریشه در ساختارهای حاکم در کشور دارد، این ساختارهاست که باید اصلاح و بازسازی شود. تا این‌جا اما روند مبارزه با خشونت، ناکام بوده است و ساختارها با قدرت گرفتن باورهای زن‌ستیزانه و حاکمیت گروه‌های زن‌ستیز، هنوز خشونت‌زاتر شده است.

زنان در مسیر...

می‌شود که زندگی مرد و کار او را با خطر مواجه می‌کند و برای کارفرما زن وسیله است تا با پرداخت پول کمتر، سود بیش‌تری به دست آورد؛ اما برای جامعه وجود مادران کارگر یک فاجعه انسانی است. اجبار و زندگی ناشی از فقر همراهی ندارد جز مصیبت و بدبختی که تاوان آن را نیز همین جامعه پرداخت خواهد کرد. ممکن است برخی با کار زنان مادر سودی به دست آورند، اما همین‌ها مجبورند روز دیگر چند برابر این سود را بابت زیان‌های وارد شده توسط فرزندان آسیب دیده این افراد به جامعه بپردازند و این دور باطل ادامه می‌یابد: «بیش‌تر افراد فقیر بریتانیا از زنان تشکیل می‌دهند که اگر مادر باشند کودکان آنها نیز فقیر هستند. طبق آمار دولت تعداد زنانی که در فقر به سر می‌برند از ۲/۲ میلیون در سال ۱۹۷۹ به ۵/۸ میلیون در سال ۱۹۸۷ افزایش یافته است و این تا حدی معلول رشد سریع تعداد زنان در مشاغل کم‌درآمد است.» (همان، ص ۱۹۹)

«ما قوانین استخدام را داریم که کار نیمه وقت با درآمد کم، همراه با فقدان تأمین مهد کودک تشویق می‌کند. مادران را مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دهد و نیازهای کودکان را نادیده می‌گیرد. شمار زنانی که قادرند وارد حرفه‌های پسر درآمدتر شوند نیز، با ضرب‌المثل سقف شیشه‌ای که یک سد اساسی برای نیروی کار بسیار تفکیک شده محسوب می‌شود و در آن زنان در ازای هرکاری که انجام دهند به مراتب کمتر از مردان دستمزد دریافت می‌کنند، محدود می‌شود. تمام این مسایل یک منبع تأمین کار ارزان را تضمین می‌کند.» (همان، ص ۲۲۰).

می‌خواهد ببردش تخراب. با حکم محکمه، دو دختر بزرگش به پدرش تسلیم دادیم. دختر کوچک‌ترش هنوز نژدش است. دو دختر را یکی در مقابل هفتاد هزار و دیگری را در مقابل نود و شش هزار به عقد نکاح در آورده است که به گمانم، دختر بزرگ خاله‌ام یک فرزند هم دارد. حکم محکمه استیناف دعوی تفریق خاله‌ام را با زور پول، در محکمه تمیز تأیید کردیم و بالاخره، تفریق گرفته شد و آن مرد دستش خالی شد. یک سال بعد از تفریق خاله‌ام ازدواج کرد و در جریان ازدواج تازه، حافظ قرآن هم شد. چیزی که مرا خوشحال می‌سازد، بیش‌تر از خوش‌حالی خاله‌ام، این است که یک‌بار دیگر ثابت ساختم که برای چه، این کار را کردم و حرف‌های مردم، ضرب‌ضرب صفر شد!

نیم‌رخ دیگر



دیدگاه

کلمه لطیف آرش

چرا دختران بعد از عروسی تخلص شان را تغییر می‌دهند؟

چندی قبل یکی از بانوان شاغل که تا سطح ماستری در یکی از کشورهای بیرونی درس خوانده است، در شبکه اجتماعی فیسبوک پرسیده بود: «چرا دختران بعد از عروسی تخلص شان را تغییر می‌دهند؟ آیا این کار را به دل خود انجام می‌دهند یا در اثر فشار شوهر تن به این کار می‌دهند؟» این پرسش مرا به فکر واداشت که واقعاً چرا دختران چنین می‌کنند و آیا این کار در اثر فشار شوهر و خانواده شوهر صورت می‌گیرد یا هم دختران به رضایت خود تن به چنین کاری می‌دهند؟ زمانی می‌توانیم به پاسخ این پرسش دست یابیم که فرایند آغاز زندگی مشترک را در افغانستان مرور کنیم.

زمانی که خانواده‌ی پسر تصمیم می‌گیرد فرزند شان عروسی کند و یا هم یک پسر تصمیم می‌گیرد که با یک دختر ازدواج کند، از اولین روزی که به خاطر خواستگاری می‌روند، روند مصرف پول یک جانبه از سوی خانواده پسر آغاز می‌گردد. در اولین روز خواستگاری باید خانواده پسر دو و یا چندین قسم میوه‌ی تازه و یا خشک «نظر به فصل سال» به خانواده دختر ببرد و این روند تا زمانی اخذ شیرینی ادامه می‌یابد. روزی که مراسم اخذ شیرینی فرا می‌رسد، مصارف این روز نیز باید از سوی خانواده پسر پرداخت شود ولو اگر دختر شاغل باشد و از درآمد خوبی نیز برخوردار باشد. بعد از ختم مراسم اخذ شیرینی تا دادن دستمال کوچک و بزرگ و در نهایت شیرینی خوری باز هم مصارف اقتصادی به شکل انحصاری به دوش خانواده پسر است و این پسر است که باید تمام دغدغه زندگی اش در جریان نامزدی و تا پایان یافتن مراسم عروسی پیدا کردن پول برای مصارف مراسم گوناگون را داشته باشد. در محفل شیرینی خوری و عروسی هم تمامی مصارف از پول آرایشگاه عروس و خانواده عروس و خریدن طلا گرفته تا لباس عروسی، خرج محفل عروسی و... همه و همه به دوش خانواده داماد است.

بعد از ختم محفل عروسی نیز این خانواده بعد از پسر و با داماد است که باید مصرف مراسم تخت جمعی را بپردازد و برای خانواده عروس لباس و هدیه بخرد. روند مصرف پول یک جانبه بعد از عروسی هم چنان به دوش داماد و یا شوهر است. زنان که در دوران مجردی نامزدی و بعد از عروسی شاغل هستند حاضر نیستند که پول شان را در دوره نامزدی و یا محفل عروسی مصرف کنند و این روند بعد از عروسی نیز ادامه پیدا می‌کند. زنان که شاغل هستند و درآمد مناسبی هم دارند حاضر نیستند که در چرخه اقتصادی خانواده و زندگی مشترک سهمی نباشند، حالا وقتی از آغاز تا ختم همه مصارف یک پروسه به دوش یک طرف از قرارداد اجتماعی «ازدواج» قرار داشته باشد به آن نمی‌توان زندگی مشترک گفت، بلکه این یک پروسه خرید است که به شکل دیگری انجام می‌گردد. زمانی که از روز خواستگاری الی ختم عروسی تمام مصارف را شوهر می‌پردازد، در حقیقت وی این زن و یا خانمش را خریده است و وی به حیث یک امتعه نگاه می‌کند، از همین رو بعد از عروسی و بدون تلف کردن وقت تخلص وی را تغییر می‌دهد، نه تنها تخلصش را تغییر می‌دهد که سکان زندگی وی را به دست می‌گیرد. این شوهر است که تعیین می‌کند زنش کجا برود و کجا نرود، چگونه لباس بپوشد و با که معاشرت کند و یا هم نکند. برای حل این معضل اجتماعی یک راه وجود دارد و آن این است که دختران شاغل در مصارف پروسه عروسی سهم بگیرند و در صورت که دختر درآمد نداشته باشد، جلو مصارف کم شکن که از سوی خانواده‌اش بالای خانواده داماد تحمیل می‌شوند، بگیرند.

عمده و اساسی داشته‌اند و اکنون نیز دهها زن تجارت‌پیشه در دایکندی قطعات نمایشی زعفران دارند، اما این اولین فارم گیاه آلوئورا است که توسط یک بانو در دایکندی ایجاد شده است و انتظار می‌رود که ترویج آن گسترش یابد. گیاه آلوئورا با اقلیم معتدل، خشک و ارتفاع بالاتر از سطح آب زیر زمینی توافق و حاصلات قابل توجهی دارد و از این رو در ولسوالی‌های با اقلیم معتدل دایکندی نیز قابل کشت و پرورش است.

در همین حال، سید عبدالواحد فیروزی رییس زراعت، آبیاری و مالداری دایکندی، به نیم‌رخ می‌گوید: از اقدام بانو سلطانی در راستای ترویج آلوئورا در دایکندی ستایش می‌کنم و برای تشویق و جلب حمایت‌ها برای او با موسسات همکار در بخش زراعت صحبت خواهد کرد: «ریاست زراعت دایکندی در راستای ترویج گیاه آلوئورا کدام برنامه و پلان مشخصی ندارد، تمام برنامه‌های ما متمرکز بر نباتات استراتژیک، مانند: بادام و سیب است. از شش سال بدینسو ترویج زعفران را در دایکندی آغاز کردیم که نتیجه‌ی فوق العاده گرفتیم، اما برای رشد سکوت‌های خصوصی و ترویج گیاهان، مانند: آلوئورا، هنگ و غیره در دایکندی، با دونه‌های خارجی و موسسات همکار زراعت طرح‌هایی را شریک خواهد کرد تا زنان متشبه در تولید و ترویج گیاهان طبی آموزش ببینند و مورد حمایت قرار بگیرند. چون سکوت زراعت در این بخش هیچ نوع پلان و برنامه‌ی مشخصی تا اکنون نداشته است.»

آموزشی دارم و در این راستا از ریاست زراعت دایکندی می‌خواهم که زمینه‌ی آموزش آن را برای مان فراهم کند. اکنون برای پرورش آن از سیستم آبیاری قطره‌ای و گلخانه که ده متر عرض و بیست متر طول دارد، استفاده می‌کنم و شبها چهار عدد الیکین را در گلخانه روشن می‌گذارم تا یخ نزنند.»

بانو سلطانی نگران حاصلات گیاهش نیز است، چون به گونه‌ی کامل سنتی کشت شده

نیلی به شمار می‌رود. او می‌گوید: با ترویج لباس‌های عصری و مدرن، تولیدات صنایع دستی زنان اکنون کمتر به فروش می‌رسد، بنابراین؛ در راستای کشت و تولید زعفران در دایکندی توسط زنان نیز سرمایه‌گذاری کرده است. او می‌افزاید که چندین قطعه‌ی نمایشی زعفران نیز در دایکندی دارد.

وی چهار ماه می‌شود که گیاه آلوئورا را کشت نموده و اکنون در حال پرورش این گیاه



است. او می‌گوید: اگر نتواند حاصلات خوبی بگیرد، هزینه‌ی که روی آن سرمایه‌گذاری کرده است به هدر خواهد رفت.

گیاه آلوئورا به تازگی در افغانستان مروج شده است و در ولایت‌های فراه، هرات و زابل کشت می‌شود. پس از ترویج نبات زعفران در دایکندی، زنان در جمع‌آوری و پرورش این نبات نقش

جمیله سلطانی بانوی تجارت‌پیشه اولین فارم پرورش گیاه طبی آلوئورا را با هزینه‌ی چهار صد هزار افغانی، در دایکندی ایجاد کرده است. بانو سلطانی به هفته‌نامه نیم‌رخ می‌گوید: به دلیل کمبود امکانات و تجهیزات برای پرورش این گیاه، از گلخانه‌ی پلاستیکی استفاده کرده و بنه‌ی این گیاه را از کابل به دایکندی آورده است. او هدف از ایجاد این فارم را خودکفایی، اشتغال‌زایی، ترویج گیاهان طبی و استفاده از آنها به گونه‌ی طبیعی بیان می‌کند: «برای اینکه خودم و دیگر زنان که در کنار من فعالیت‌های اقتصادی می‌کنند خودکفا شویم، یک ابتکار به خرج دادم و با هزینه‌ی شخصی خود با استفاده از گلخانه، یک فارم پرورش گیاه آلوئورا ایجاد کردم. فواید گیاه طبی آلوئورا را در اینترنت و تبلیغات تلویزیون دیده بودم که برای شفافیت جلد، پایین آوردن فشار خون، دیابت و دیگر امراض مفید است و نحوه‌ی کشت و پرورش آن را نیز مطالعه کردم و تصمیم گرفتم در دایکندی تولید کنم تا مردم به گونه‌ی طبیعی به آن دسترسی داشته باشند. در این مورد با مسئولان ریاست زراعت دایکندی صحبت کردم و در واقع می‌خواستم مشوره بگیرم، اما آنها گفتند در مورد ترویج این گیاه در دایکندی هیچ برنامه و پلانی ندارند، بنابراین؛ من از تصمیم خود منصرف نشدم و با تشویق و حمایت‌های خانواده خود این فارم کوچک را ایجاد کردم.»

بانو جمیله سلطانی که در راس شورای اجتماعی زنانه‌ی رفاه زنان دایکندی نیز قرار دارد، در تولید صنایع دستی زنان دایکندی و فروش آنها نیز نقش دارد و یکی از زنان تجارت‌پیشه در شهر

زنان در مسیر تاریخ

قسمت بیست و دوم



پژوهش

کلمه حسین رهیاب بلخی

به کودکان شان پنهان سازند. زنان از اینکه باید کار خود را در ساعات معینی ترک کنند تا بچه‌های خود را از مهد کودک بیاورند، احساس گناه می‌کنند. اغلب زنان از اینکه به هر حال شغلی دارند خوشنودند. آنها به جای این که در مورد مشکلات صریح صحبت کنند یا غرولند کنند، مسایل را در خودشان می‌ریزند و برای این که ثابت کنند به جهت مادر بودن از کارمندان دیگر کمتر نیستند، خود را فراموش می‌کنند تا حدی که تقریباً ناپدید می‌شوند.

این نوع رفتارها که به دلیل شرایط ویژه این زنان ممکن است مهم به نظر نرسد، عواقب وحشتناکی دارد. مادرانی که برای داشتن کار و حفظ آن مجبور به رقابت با مردان می‌شوند، از نظر عاطفی و روانی مشکلات زیادی دارند که فهم و درک آن برای دیگران ممکن نیست. این زنان اگر دارای همسر هم باشند، زندگی مشترک خود را نیز در معرض خطر قرار داده و آینده فرزندان خود را به دست خود ناپود می‌کنند. نتیجه کار و زندگی این مادران برای جوامع انسانی فاجعه‌آمیز است، زیرا: «در حالی که مادران کمتری قادر به کارند، بچه‌های بیش‌تری با فقر بزرگ می‌شوند. از هر چهار کودک در انگلیس، یک کودک در خانواده‌ی متولد می‌شود که بر اساس بضاعت مالی اش کمک مالی از دولت دریافت می‌کند.» (پیکار با تبعیض جنسی، ص ۱۶۶)

برای جامعه‌ی مردان، کارگر زن، کارگر مزاحمی محسوب

اداره، معمار، نانو، قصاب، راننده، مفسر رسانه ها، دندان پزشک، رییس مزارع، رییس دانشکده، برقکار، کاشف، مهندس، روزنامه‌نگار، مغازه‌دار، دریانورد، مکانیک، کارگر متخصص، ماهی گیر، لوله‌کش، دبیر، پلیس و افسر، مدیر مدارس، تراشکار و... (پیکار با تبعیض جنسی، ص ۲۱۰)

۳ مادران و اشتغال

شرایط اشتغال زنان در دنیای جدید وخیم است،

و ۴ درصد فکر می‌کردند اهمیت شغل یک زن به اندازه شغل یک مرد نیست و ۲۹ درصد معتقد بودند که جای زن در خانه است. یک سوم معتقد بودند انتخاب مشاغل مربوط به اختلافات ذاتی بین پسران و دختران است.» (زنان و تبعیض، ص ۲۷۲)

فهرست کلیشه‌های شغل‌های که غالباً به زنان و مردان اختصاص داده می‌شوند عبارتند از: شغل‌های زنانه: مددکار اجتماعی، کتابدار،

زنان در دنیای مدرن

«اگر زنی به واسطه تلاش سخت و طاقت‌فرسای خود در اقدام قانونی موفق شود، مبلغ جبران هزینه که به او تعلق می‌گیرد بسیار اندک است. در واقع میزان متوسط در سال ۱۹۹۱، ۱۱۴۲ پوند بود یعنی تقریباً ۷۰۰ پوند کمتر از مبلغ جبران هزینه برای تبعیض نژادی و اخراج ناعادلانه به واقع این مسئله نمک به زخم می‌زند. بیش‌ترین کاری که یک کارفرما باید انجام دهد این است که جریمه را بپردازد و برود. بسیاری

حتماً این مبلغ جبران هزینه را هم نمی‌دهند.» (زنان و تبعیض، ص ۲۲۸)

«ارزش‌های مختلف که ما برای مشاغلی قایلیم که مردان و زنان انجام می‌دهند، بر اساس سال‌ها فرضیات و تعصب استوار است. این مسایل صرفن با یک سیستم شماره‌گذاری رفع نمی‌شوند، زنان همواره ارزش کاری را که انجام می‌دهند دست کم می‌گیرند، همچنان این که دانشجویان زن و مرد در رشته بازرگانی برای مشاغلی که به طور سنتی صرفن برای زنان است ارزش کمتری قایلند، تنها کاری که انجام می‌دهند این است که تبعیض حقوق علیه زنان را نامحسوس‌تر، پنهان‌تر و اثبات آن را مشکل‌تر می‌سازد.» (زنان و تبعیض، ص ۲۴۳)

«در کنفرانسی... که در سال ۱۹۸۴ توسط کمیسیون فرصت‌های برابر سازمان یافته، تقریباً نیمی از معلمان این ایده را مطرح کردند که پسران در مسایل فنی بهتر از دختران هستند



صنف درسی دانشگاه کابل عکس از استاد منیژه رامزی

اما وضعیت مادران کارگر، به شدت خطرناک است، زیرا وضعیت خصمانه کارفرمایان و همکاران نسبت به مادرانی که کار می‌کنند و به رسمیت شناختن نیازهای ویژه آنان، موجب می‌شود که زنان مسؤلیت‌های خود را نسبت

صندوق‌دار، ماشین‌نویس، سندپرداز، خدمت‌کار همه‌کاره، خدمت‌کار، کلفت، پرستار، مربی مهد کودک، آموزگار، مانکن، کارگر کشاورزی، کارگر معمولی، منشی، تلفنچی، فروشنده و...؛ شاغل‌های مردانه: کشاورز، مدیر و رییس

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنپان
- سر دبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: حسین احمدی، لطیفه سادات موسوی و عادلہ آذین
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه‌آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان

- خوانندگان عزیز؛ نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
- جز رویکرد نیم‌رخ، مسؤلیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.



هفته‌نامه نیم‌رخ (Nimrokh Weekly)

www.nimrokh.af

mail@nimrokh.af

0798898894